

منابع انرژی و انتقال آن از حوزه دریای خزر

علی ماجدی^۱

از پنج کشور ساحلی دریای خزر ایران و روسیه دو کشور عمده تولیدکننده نفت و گاز با منابع شناخته شده عظیم می‌باشند. در حال حاضر روسیه بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده گاز طبیعی بوده و حدود ۳۵ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و از نظر تولید نفت، با تولید حدود ۷ میلیون بشکه در روز که بیش از ۲ میلیون بشکه آن صادر می‌گردد در رده سوم از نظر میزان تولید در جهان قرار دارد و ایران با تولید ۴ میلیون بشکه در روز دومین تولیدکننده نفت در میان اعضای اوپک بوده و از نظر منابع گازی دومین ذخایر گاز را با بیش از ۱۵ درصد از ذخایر گازی جهان در اختیار دارد.

با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدیدی در منطقه و جهان به وجود آمد که پیامدهای آن همزمان با استقلال این کشورها آغاز شد و طی سالیان گذشته ادامه یافت و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. یکی از اهم موضوعاتی که از همان آغاز سالهای اولیه در سطح منطقه مطرح گردید و به سرعت جنبه بین‌المللی گرفت میزان منابع موجود نفت و گاز در دریای خزر و نحوه انتقال آن به دریاهاى آزاد بود، به طوری که طی ۲ سال اخیر بیش از دهها کنفرانس و همایش در سطح منطقه و جهان پیرامون آن برگزار شده و همایش حاضر نیز در همین راستا برگزار می‌گردد. در بخش اول کوشش می‌شود مروری اجمالی بر میزان منابع نفت و گاز دریای خزر و

۱. آقای علی ماجدی معاون وزیر نفت در امور نفت و گاز دریای خزر است. این مقاله در سمینار «آسیای مرکزی و قفقاز: نقش قدرتهای منطقه‌ای در حل مناقشات و توسعه اقتصادی» (اردیبهشت ۷۷) در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه گردید.

کشورهای پیرامون آن بشود تا مشخص گردد که جایگاه آتی خزر از نظر تأمین منابع انرژی در سطح جهان در کجا قرار گرفته است و سپس به مسئله انتقال نفت و گاز از این منطقه به دریا‌های آزاد پرداخته می‌شود.

منابع موجود نفت و گاز دریای خزر

از پنج کشور ساحلی دریای خزر، ایران و روسیه دو کشور عمده تولیدکننده نفت و گاز با منابع شناخته شده عظیم می‌باشند. در حال حاضر روسیه بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده گاز طبیعی بوده و حدود ۳۵ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و از نظر تولید نفت، با تولید حدود ۷ میلیون بشکه در روز که بیش از ۲ میلیون بشکه آن صادر می‌گردد در رده سوم از نظر میزان تولید در جهان قرار دارد و ایران با تولید ۴ میلیون بشکه در روز دومین تولیدکننده نفت در میان اعضای اوپک بوده و از نظر منابع گازی دومین ذخایر گاز را با بیش از ۱۵ درصد از ذخایر گازی جهان در اختیار دارد.

بنابراین بخوبی قابل استنباط است وقتی صحبت از نفت و گاز دریای خزر به میان می‌آید، منظور سه کشور جدید تازه استقلال یافته قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان است که از یک طرف تولیدکنندگان و صادرکنندگان جدید و آتی نفت و گاز محسوب می‌شوند، زیرا که ایران و روسیه در بعداز فروپاشی، ایران و شوروی در قبل از فروپاشی این کشور دارای سهم شناخته شده در تأمین انرژی جهان بوده و این نقش را ایفا می‌نمودند، همانگونه که در حال حاضر ایفا می‌نمایند.

با توجه به مقدمه فوق‌الذکر و با عنایت به اقدامات، مطالعات و برنامه‌های جاری و آتی که تاکنون سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان به انجام رسانده و یا در شرف اجرا دارند و یا برای آینده برنامه‌ریزی نموده‌اند، می‌توان چشم‌انداز منابع نفت و گاز این سه کشور را در آینده و در مقطع ۲۰۱۰ به شکل زیر ترسیم نمود:

۱. ترکمنستان بالفعل یک کشور صادرکننده گاز می‌باشد، لیکن سهم آن در بازار جهانی با توجه به رشد بین‌المللی مصرف گاز نه تنها افزایش نخواهد یافت، بلکه بتدریج کاهش خواهد یافت. لیکن نکته مهم در مورد این کشور متنوع کردن مسیرهای صادراتی است.

قزاقستان و آذربایجان عمدتاً تولیدکننده نفت می‌باشند و در بازار جهانی گاز نقشی نداشته و نخواهند داشت.

۳. سه کشور آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در حال حاضر نقشی در بازار نفت ندارند، لیکن بتدریج، از سال ۲۰۰۰ به بعد نفت دریای خزر در سطح جهانی مطرح و در سال ۲۰۰۵ حدود ۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۱۰ تحت تأثیر عوامل مختلف نظیر برآوردهای صحیح‌تر از منابع موجود در کشورهایشان و حوزه خزر، بازار نفت و عوامل متعدد دیگر بین ۳ تا حداکثر ۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

اکنون با توجه به واقعیات فوق‌الذکر می‌توان نتایج ذیل را استنتاج کرد:

- سقف ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ تنها ۳ الی ۴ درصد تولید جهان خواهد بود که نقش تعیین‌کننده‌ای در بازار جهانی ندارد، اما از نظر حد نهایی تولید در بازار بین‌المللی قابل توجه است.

- تولید منطقه خزر از نظر امنیت، هزینه تولید و سهولت دسترسی به بازار قابل مقایسه با نفت خلیج فارس نیست و این سقف تولید در سال ۲۰۱۰ کمتر از میزان تولید نفت فعلی ایران و یا حداکثر معادل آن می‌باشد، لذا مقایسه نفت خزر با خلیج فارس یک قیاس کاملاً اشتباه است.

۳. با برآورد خوشبینانه می‌توان اعلام کرد که نفت خزر می‌تواند جانشین نفت شمال بعد از یک دهه گردد.

۴. تولید در دریای خزر با توجه به اینکه از یک سو هنوز رژیم حقوقی دریای خزر حل نشده است و از سوی دیگر با عنایت به محصور بودن خشکی هر سه کشور که موجب افزایش هزینه انتقال نفت به بازارهای بین‌المللی است، اگر قیمت نفت در میان مدت افزایش نیابد، تولید ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ تحصیل نخواهد شد و اگر قیمت نفت افزایش نیابد ممکن است برنامه کنسرسیومهای نفتی در این کشورها گنبد و یا حتی در برخی از حوزه‌ها متوقف شود.

اکنون با توجه به مقدار تولید نفت در سالهای آتی که وابسته به فاکتورهایی است که عملاً برخی از آنان را نمی‌توان به صورت درستی پیش‌بینی نمود و این مهم که در هر حال میزان تولید تدریجی افزایش خواهد یافت، می‌بایستی مشخص ساخت که کدام مسیر با توجه به عدم مشخص بودن میزان تولید به نفع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده خواهد بود.

انتقال نفت دریای خزر

با توجه به بررسی‌های متعددی که پیرامون مسیرهای مختلف جهت انتقال دریای خزر مطرح شده می‌توان عوامل ذیل را جهت انتخاب مسیر برتر معرفی نمود.

۱. خط و یا خطوط انتقال نفت یک انتخاب اقتصادی بلندمدت است که نمی‌تواند تابع عوامل متغیر سیاسی دیروز، امروز و یا فردا باشد.

۲. امنیت خطوط انتقال نفت در بلندمدت یکی از عوامل اصلی است که می‌بایستی با حداقل ریسک ممکن طراحی و ساخته شود. در این رابطه هر اندازه تعداد کشورهای عبوردهنده انتقال کمتر باشد، ریسک کاهش می‌یابد و مضافاً بر آنکه تنشهای سیاسی در داخل هر کشور و در هر منطقه در این رابطه با توجه به تداوم آن یا دسترسی به حل آنها می‌بایستی ملحوظ نظر قرار گیرد.

۳. بازارهای آتی نفت در دنیا و رشد آن در مناطق مختلف مصرف در یک آینده بلندمدت در تعیین مسیرها جهت کاهش هزینه انتقال می‌بایستی مدنظر قرار گیرد.

۴. سرمایه‌گذاری خط لوله با توجه به هزینه بسیار هنگفت آن می‌بایستی به نحوی طراحی شود که هماهنگ با میزان تولید مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا هزینه انتقال به حداقل ممکن است کاهش یابد.

۵. هزینه انتقال نفت با توجه به امکانات موجود در منطقه می‌بایستی به نحوی طراحی شود که از امکانات اقتصادی منطقه حداکثر استفاده شود.

با توجه به فاکتورهای اساسی فوق‌الذکر می‌توان مسیر و یا مسیرهای عبور نفت را فارغ از هرگونه فشارهای سیاسی موجود و با یک بینش اقتصادی بلندمدت انتخاب کرد. در این رابطه اگر به امکانات موجود جمهوری اسلامی ایران نگریسته شود، مشخص خواهد شد که مسیر جمهوری اسلامی ایران و امکاناتی که برای عملیات سوآپ دارد بویژه آنکه امکان سرمایه‌گذاری تدریجی و هماهنگ با افزایش تولید در دریای خزر وجود دارد، مسیر مناسب برای انتقال نفت دریای خزر خواهد بود.

امکانات موجود عبارت‌اند از:

- بندر نکا مجهز به ۲ اسکله و ۵ سکو می‌باشد که می‌تواند حدود ۳۰۰ هزار بشکه

نفت در حال حاضر تخلیه نماید.

- خط لوله موجود بین نکا تا تهران در حال حاضر قادر است ۴۰ هزار بشکه نفت را در روز انتقال دهد. طول این خط ۳۲۵ کیلومتر است.

- در ایران چهار پالایشگاه در شمال کشور وجود دارد که ظرفیت آنها عبارت‌اند از:

تهران ۲۳۰ هزار بشکه در روز

تبریز ۱۲۰ هزار بشکه در روز

اصفهان ۲۹۰ هزار بشکه در روز

اراک ۱۷۰ هزار بشکه در روز

جمع ۸۱۰ هزار بشکه در روز

- نفت هر چهار پالایشگاه از مناطق نفت‌خیز جنوب تأمین می‌شود و خطوط لوله

نفت را از مناطق نفت‌خیز جنوب کشور به این پالایشگاه منتقل می‌نمایند.

- نفت چهار پالایشگاه فوق توسط دو خط به اصفهان و اراک منتقل و سپس مازاد آن

به دو پالایشگاه به تهران منتقل می‌شود و نفت پالایشگاه تبریز توسط خط لوله از تهران تأمین می‌شود.

فاز اول طرح سوآپ

با توجه به خصوصیات فوق، جمهوری اسلامی ایران در فاز اول برنامه‌ریزی به منظور عملیات سوآپ در نظر دارد نفت خام دو پالایشگاه تهران و تبریز را از شمال کشور تأمین نماید. در این رابطه اقدامات ذیل صورت گرفته و یا در دست اجرا است.

۱. خط لوله جدیدی بین نکا و تهران با ظرفیت حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز ساخته می‌شود. کار امکان‌سنجی اتمام یافته است و حداکثر ظرف ۴۰ روز آینده اسناد مناقصه آماده و توزیع می‌شود.

۲. افزایش ظرفیت تخلیه نفت در نکا با ساخت سکوی اضافی که ظرفیت را از ۳۰۰ هزار بشکه به ۴۰۰ هزار بشکه در روز برساند.

۳. بررسی تغییرات لازم در پالایشگاه تهران و تبریز به منظور دریافت نفتهای خام شمال با استفاده از سیستم نفت مخلوط شمال و تغییرات لازم در پالایشگاههای تهران و تبریز مجموعه عملیات فاز اول که هم اکنون آغاز شده است حداکثر تا پایان سال ۲۰۰۰ آماده

بهره‌برداری خواهد شد و قادر می‌باشد ۳۵۰ هزار بشکه در روز تقاضای شرکت‌های نفتی خواهان عملیات سوآپ را پاسخگو باشد.

فاز دوم

پس از بهره‌برداری کامل از دو پالایشگاه تهران و تبریز، پالایشگاه‌های اصفهان و اراک از نفت دریای خزر تغذیه خواهند شد. بدین منظور اقدامات ذیل صورت خواهد پذیرفت.

۱. معکوس کردن خطوط لوله موجود بین تهران به اصفهان و تهران به اراک
۲. انتقال نفت از شمال کشور به تهران با ساخت لوله جدید در کنار خط لوله فاز اول و یا از مسیر جدید از بندر انزلی نحوه انتقال نفت از کشورهای قزاقستان و ترکمنستان و آذربایجان از طریق خط لوله صورت خواهد پذیرفت و یا بنادر جدیدی در ایران با توجه به امکانات شناورهای موجود دریای خزر و با استفاده از گوی‌های شناور قابل طراحی است. طراحی این بخش وابسته به این است که نفت از کدام یک از کشورها تأمین شود.
۳. تغییرات لازم در دو پالایشگاه اصفهان و اراک با توجه به تجربه تغییرات پالایشگاه تهران و تبریز صورت خواهد پذیرفت.

مجموعه عملیات فوق می‌تواند پاسخگوی ۴۶۰ هزار بشکه تقاضا برای عملیات سوآپ باشد و در مجموع فاز اول و دوم، ۸۱۰ هزار بشکه از نفت خزر بدین نحو انتقال می‌یابد و جمهوری اسلامی ایران از نفت جنوب کشور به‌عنوان معوض نفت تحویلی، به خریداران نفت دریای خزر تحویل می‌نماید.

فاز سوم

بعد از بهره‌برداری کامل از پالایشگاه‌های شمال، می‌توان نفت دریای خزر را مستقیماً به پایانه‌های نفتی جنوب و با استفاده و بهره‌برداری از خطوط لوله نفت موجود از اصفهان و اراک منتقل نمود. ظرفیت این خطوط بالغ بر ۸۱۰ هزار بشکه می‌باشد. مضافاً بر آنکه امکان برنامه‌ریزی جدا از خط لوله موجود به پایانه‌های جنوب و یا در دریای عمان وجود دارد.